

وضعیت زمینداری و اقتصاد زراعی یزد در دوره‌ی ناصری

دکتر محمدحسن میرحسینی*

چکیده

فرد یا جامعه هر اندازه که بتوانند امکانات بالقوه خود یا محیط خویش را به بالفعل بدل کنند و از آن بهره‌برند موفق‌تر و از رفاه برخوردارترند. فقر منابع آب و مزیقه‌های ناشی از آن همیشه مردم یزد را بدین فکر واداشته بود که چه‌گونه از امکانات موجود به نحو احسن استفاده کنند. استفاده بهینه از منابع آب و تلاش برای توسعه‌ی بهره‌وری از آن‌ها در راستای هدف فوق‌الذکر بود. توزیع صحیح آب و جلوگیری از هدر رفتن آن موجب ابداع شیوه‌های خاصی شد که در ولایات دیگر کم‌تر سابقه داشت. مشارکت افراد برخوردار از ثروت و دارایی جهت ایجاد و مرمت قنوات نشانگر احساس مسئولیتی بود که این افراد در مقابل سرنوشت خود و دیگران داشتند و تنها کسب سود برای آنان ملاک نبود. در عین حال ابتکارات یزدی‌ها در امر زراعت، در استفاده‌ی بهینه از زمین و آب بود. کشت پنبه، انگوزه، روناس و محصولات باغی در راستای سیاست مذکور انجام می‌گرفت. این سیاست که منافع مادی و سوددهی زراعی را نیز در پی داشت، نه تنها موجب حفاظت و توسعه منابع آب و زمین می‌شد، بل که توجه به کاشت و برداشت محصولات ارزآور را هم دو چندان می‌کرد.

واژه‌های کلیدی

یزد، قنات، وقف، محصولات کشاورزی، اقتصاد زراعی، مالکان، تجار

مقدمه

تداوم بقای یک جامعه وابسته به عوامل مختلفی است که بارزترین آن‌ها معیشت و اقتصاد است. با توجه به وقوف به این امر بسیاری از ناظران خارجی که یزد را می‌دیدند، متعجب

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه یزد

می‌شدند که چه‌گونه این مردم می‌توانند در چنین شرایط نامساعدی به حیات خود ادامه دهند و حتی بعضی از آنان مرگ این شهر را پیش بینی می‌کردند.^۱

اما یزد قرن‌ها به حیات خود ادامه داد و به قول یک کارشناس خارجی «یزد همیشه زنده بوده است... امید است به حیات خود ادامه دهد».^۲ بدون شک یکی از رموز تداوم حیات یزد در ساز و کارهای اقتصادی نهفته است. لذا سعی خواهد شد حتی‌الامکان چه‌گونه حیات اقتصاد کشاورزی آن بررسی شود.

وضعیت اقتصادی یزد را نمی‌توان از مسائل تجاری آن جدا کرد. شرایط خاصی که از قدیم‌الایام بر یزد حاکم بوده مردم را به سمت و سوی سوداگری سوق داده است، زیرا که تداوم حیات این شهر وابسته به ورود ارزاق و صدور کالاهای متنوع بوده است. لازم به ذکر است که به دلیل وابستگی شدید اهالی یزد به ارزاق و مواد خام ولایات همجوار، شرایط ولایات دیگر هم در سرنوشت مردم یزد دخیل بوده است. به عنوان مثال اگر در کرمان، فارس یا خراسان خشکسالی پیش می‌آمد، یزد هم از این وضعیت متأثر می‌شد و یا اگر به هر دلیلی قدرت خرید اهالی ولایاتی که مصرف‌کننده کالاهای یزد بودند، کاهش می‌یافت، این امر بر منافع یزد و نهایتاً بر وضعیت اقتصادی آن تأثیر می‌گذاشت. این تحقیق دوره‌ی حکومت پنجاه ساله‌ی ناصرالدین شاه را در بر می‌گیرد و هدف آن نشان دادن دامنه فعالیت‌های اقتصادی مردم یزد با توجه به امکانات و محدودیت‌های شهر واحه‌ای همچون یزد در زمان مورد مطالعه است.

وضعیت اقتصادی یزد را می‌بایست حول محورهای مسائل کشاورزی و سود حاصل از کشت محصولات ارز آور و تجارت و صنایع دستی بررسی کرد. تا اوایل دوره ناصری مهم‌ترین منابع درآمد دولت عبارت بود از زمین‌های زراعتی و محصولات آن و لذا مالکیت زمین منبع عمده نفوذ و قدرت افراد محسوب می‌شد. با این که یزد از این لحاظ اهمیت چندانی نداشت، در عین حال این مسئله عامل مهمی به حساب می‌آمد. تا پیش از اضمحلال نظام قدیم زمینداری، طی چندین قرن در ایران وضعیت نظام مالکیت زمین همان بود که در عهد سلاجقه شکل گرفت و در دوره‌های بعد با تغییراتی به حیات خود ادامه داد. در دوره مورد بحث اراضی کشاورزی به الف) املاک خالصه (دیوانی) ب) املاک اربابی و خرده مالکان ج) املاک وقفی تقسیم می‌شد.

الف) خالصه یا اراضی سلطنتی

به اراضی ای اطلاق می‌شد که امتیاز بهره‌برداری از آن برای مدت محدود به اشخاص داده می‌شد. افراد تعهد و وظیفه کشت و آبیاری این زمین‌ها را به عنوان مالک بر عهده داشتند. در اواخر دوره صفوی بخش وسیعی از اراضی یزد خالصه بود.^۳ سیاست شاه صفی و شاه عباس دوم این بود که مناطق دور از خطر حمله مهاجمان خارجی به حاکمانی سپرده شود که از مرکز مستقیماً تعیین می‌شدند و املاک آن ولایات را به صورت خاصه یا خالصه درآوردند. در دوره افشاریه تغییر چندانی در نظام زمینداری صورت نگرفت جز این که نادر در اواخر کارش مصمم شد که اراضی وقفی را مبدل به خالصه یا دیوانی کند، هر چند که توفیق چندانی نیافت. املاک خالصه یزد به چند دسته تقسیم می‌شدند:

۱. املاک ثبت شده رقبات نادری، یعنی زمین‌هایی که در زمان نادرشاه از طرف دیوان

ضبط شده بودند.

۲. املاکی که متعلق به خاندان خوانین یزد بوده و بعد از شورش عبدالرضا خان از چنگ آنان بیرون آورده شده بودند. به این گونه املاک خالصه ضبط می‌گفتند. بیش‌ترین مقدار این املاک مربوط به بافق و بهاباد می‌شد. لازم به تذکر است که میرزا عنایت سلطان دایی سر سلسله خوانین یزد، در اواخر دوره صفوی سمت مین باشی‌گری سپاهیان بافقی و بهابادی و نایینی را داشت و مواجب او و سپاهیانش، مالیات دیوانی بافق و بهاباد بود و این دو منطقه به عنوان تیول بدو واگذار شده بودند. لذا محمدتقی خان و بقیه خوانین، این دو منطقه را به عنوان تیول خود حفظ کردند و چندین پارچه آبادی همچون باقراآباد و صادق آباد و... بر آن افزودند. همچنین در شهر یزد و حوالی آن چندین روستا ایجاد کردند که همگی ضبط دیوان شدند. منتهی بعد از گذشت یک دهه از شورش عبدالرضا خان به بازماندگانش مقداری از عواید مالیاتی اموال صادره‌ای داده می‌شد.^۴ شاید به همین دلیل بود که ابراهیم خان و علی خان، فرزندان عبدالرضا خان در رابطه با شورش محمد عبدالله، از حاکم وقت یزد حمایت کردند تا عواید آن‌ها قطع نشود.

۳. خالصه‌های محمد شاهی. توضیح این که در زمان محمد شاه با توصیه حاجی میرزا

آغاسی، وزیرشاه، بخش عمده‌ای از املاک شاهزاده‌گان به نفع دیوان ضبط شد.

۴- خالصه‌های ناصرالدین شاهی یا ناصری.

موارد سوم و چهارم املاکی بودند که بابت مالیات‌های معوقه یا به علل دیگر ضبط شده بودند. بیش‌تر این املاک مستقیماً به وسیله دیوان اداره نمی‌شدند. بعضی از آن‌ها را مادام‌العمر یا برای مدت کوتاه‌تری با حق انتقال آن‌ها به اشخاص واگذار کرده و این املاک به خالصجات انتقالی معروف بودند. در دوره ناصری بخشی از املاک خالصجات در اختیار چندین خاندان قرار داشت. مثلاً املاک خالصجات گاریزات یزد در اختیار خاندان نواب رضوی و املاک خالصجات تفت و روستاهای اطراف شهر یزد به عهده خاندان رشتی و خالصجات رستاق به عهده عبدالوهاب بیگلربیگی و پسرش میرزا فتح‌الله مشیرالممالک یزدی قرار داشتند. همچنین خاندان کراوغلی خالصجات بعضی روستاها را دارا بودند.^۵

در اواخر عهده ناصری به علت نیاز دربار به پول، فروش خالصجات شدت گرفت و لذا سرمایه‌داران یزدی هم شروع به خریداری آن املاک کردند. همچنین زردشتیان که از طریق تجارت ثروتمند شده بودند، به خرید زمین مبادرت کردند. نواب وکیل در مورد چه‌گونگی خرید املاک توسط زردشتیان شرحی آورده است که خواندنی است:

«نواب میرزا محمدحسن... اگر مداخلی می‌کرد از قبل خرید املاک بود که حضرات تجار زردشتی، رسم‌شان این بود که هر ملکی می‌خواستند خریداری کنند، اول نواب میرزا محمدحسن می‌بایست خریداری کند. بعد ده یک علاوه کرده از نواب می‌خریدند و علت این کار این بود که نواب با حضرات ملاها مربوط بود و اگر کسی می‌خواست ادعای غبن کند یا نوشته‌ای ابراز دهد که این املاک مال دیگری بوده و بایع نداشته که فروخته است به ملاحظه نواب نمی‌توانست «شرعی بازی» کند. دیگر آن که از بابت خمس، نواب مسئله تراشی کرده بود که بیع اهل ذمه خمس دارد ولی صلح، خمس ندارد. آن وقت هر ملکی که خریده بود هزار تومان، می‌فروخت هزار و صد تومان، یعنی مصالحه می‌کرد و ده یک بر آن علاوه می‌نمود. یا از همان ملک قسمتی از برای خود نگاه می‌داشت و باقی را مصالحه می‌کرد و تجار زردشتی دو فایده می‌بردند یکی ندادن خمس که ده دو از قیمت ملک است دیگر از شر مرافعه.»^۶

در کل یزد به سال ۱۳۰۳ سه هزار مورد املاک خالصه وجود داشت.^۷ وسعت این املاک فرق می‌کرد. بدین معنی که بعضاً شامل یک مزرعه بزرگ همچون حسن آباد، شرف آباد، شریف آباد، ارنان، رشکوئیه، کویر و یا یک قطعه زمین کوچک بودند. از املاک خالصه هم

مالیات دیوانی دریافت می‌شد. اما در اکثر موارد مالیات مقرری خالصجات را بر املاک اربابی همجوار آن تحمیل می‌کردند. مثلاً مالیات شرف آباد خالصه را از مالک مهدی آباد که نزدیک قریه مذکور بود می‌گرفتند.^۸ گاهی تجار معروف یزد مالیات دیوانی یک مزرعه خالصه را نیز می‌پرداختند، بدون این که هیچ گونه سودی عایدشان شود. به عنوان نمونه تجار یزد مالیات حسن آباد را که ۲۸۵۰ تومان بود، متقبل شدند.^۹

ب) املاک اربابی و خرده مالکان

املاک اربابی متعلق به اشخاص متنفذ و یا حاکمان محل بود و این افراد معمولاً در شهر زندگی می‌کردند و رعایا به کشت و کار می‌پرداختند. خرده مالکان در یزد نسبتاً زیاد بودند، اما این گونه مالکان معمولاً منابع آبی در اختیار نداشتند.

مالک غایب کارهای خود را به مباشر واگذار می‌کرد^{۱۰} و او غالباً به اخاذی از رعایا می‌پرداخت. مباشر معمولاً می‌خواست بار خود را ببندد و گاهی با اخاذی‌های خود مبدل به مالک یا خرده مالک می‌شد.

آب در یزد نسبت به جاهای دیگر بسیار گران بود و لذا اعیان شهری مازاد درآمد خود را در راه حفر قنات و آباد کردن زمین صرف می‌کردند. بسیاری از تجار یزد که محافظه کار بودند و می‌ترسیدند که در عرصه تجارت پا را از گلیم خود درازتر نکنند، سرمایه خویش را در راه آباد کردن زمین و حفر قنات به کار می‌بردند. لذا اکثر سرمایه‌داران یزد هم تاجر پیشه بودند و هم زمیندار. به عنوان نمونه در دوره ناصری علی شیرازی که از تجار به نام یزد بود، در منطقه پشت کوه روستاهای متعددی را خریداری کرد. رشکوئیه آبادی نسبتاً بزرگ، تماماً در مالکیت همین فرد بود.^{۱۱}

بعضی از عمده مالکان با حفر قنات جدید، آبادی جدیدی را احیا می‌کردند یا این که با لایروبی قنات کهنه و گسترش پاکار بر میزان آبدهی آن می‌افزودند و کشت و کار را توسعه می‌دادند. میرزا فتح الله مشیرالممالک بیش از ده روستای جدید ایجاد کرد و یا قناتی که بر اثر سهل انگاری و عدم ترمیم خشک شده یا میزان آب دهی آن‌ها کم شده بود را احیا کرده و روستاییانی را که به خاطر بی‌آبی بی‌کار مانده بودند، به کار می‌گرفت. گاهی اتفاق می‌افتاد که

قنات یک آبادی به دلایل گوناگون غیرقابل استفاده می‌شد و لذا با ایجاد قنات جدید مردمان آبادی‌ای را که قنات‌شان خشک شده بود، به اراضی جدید انتقال می‌دادند.

در تاریخچه‌ی منطقه‌ی اله‌آبادی آمده است که به خاطر خشک شدن قنات اله‌آباد در اراضی حوالی سید جعفر محمد (واقع در بلوار جمهوری اسلامی کنونی شهر یزد) قنات دیگری احداث شد که در حوالی ناحیه زارچ آب آن روی زمین می‌آمد و آبادی که در سایه این قنات از طرف اهالی اله‌آباد قدیم ایجاد شد، اله‌آباد نام گرفت و رعایای اله‌آباد قدیم در آن زندگی کردند.^{۱۲}

نمونه‌ی دیگر بارجین میبد است که به خاطر خشک شدن قنات آن می‌رفت تا از سکنه خالی شود. مشیر الممالک یزدی قنات آن را احیا کرد و اراضی آن بدو تعلق گرفت و اهالی بارجین رعایای وی محسوب شدند.^{۱۳} رحمت آباد از آن خاندان رشتی و چهل باغ بزرگ در آن دایر بود.^{۱۴} کاظم آباد و بدرآباد در حوالی میبد از آن خاندان نواب رضوی بود. میرزا محمد وزیر هم صاحب چندین پارچه آبادی همچون حجت آباد پشتکوه و صمصام آباد بود.^{۱۵}

اراضی یزد فی نفسه ارزش چندانی نداشتند، بل که آب ارزش زیادی داشت و معمولاً از آن اشراف و اعیان و یا حاکمان سابق و حاکم وقت بود. به همین دلیل به طور کلی نظام زمینداری یزد با شهرهای دیگر فرق می‌کرد. اختصاص و تقسیم زمین براساس اصل فراوانی آب یا خشکسالی بود. مالیات اراضی را براساس مقدار آب مصرفی آن محاسبه می‌کردند. عرف معمول مالیات ولایت یزد جره ای ۲۸ قران بود،^{۱۶} اما به طور دقیق رعایت نمی‌شد.

در اواخر عهد ناصری خرده مالکان در یزد زیاد شدند. بیش‌تر خرده مالکان مباشران زمین‌های اربابی بودند که به واسطه‌ی اخاذی از رعایای صاحب پول و دارایی می‌شدند و زمین می‌خریدند و لذا بسیاری از روستاهای یزد خرده مالک داشتند. بعضی از آن‌ها عبارتند از مزویرآباد، خورمیز، مهریز، ده آباد میبد و بیش‌تر اراضی خود میبد.^{۱۷}

از ویژگی‌های عمده یزد وجود قنات بود. قنات عبارت است از مجاری زیرزمینی که با به کار بردن شیبه کمی‌تر از شیب سطح زمین آب را به سطح آن می‌رسانند. منبع قنات طبقه‌ای در زمین است که آب در آن جا جمع شده و عمق آن متغیر است.^{۱۸}

ایجاد قنات مهارت بسیار لازم داشت و همواره ماهرترین مقنیان، یزدی بودند. شیوه تقسیم آب قنات بستگی به عرف و سنت و بازدهی قنات داشت که به آن مدار (گردش آب) می‌گفتند.

به هر علت اگر آب قنات کم یا زیاد می‌شد، مدار گردش آب نیز تغییر می‌کرد. گردش آب در جاهای مختلف ایران تفاوت داشت و در یزد غالباً ۱۵ یا ۱۶ روز بود. واحد آب جره (= جرعه) یا سبو بود که تقریباً معادل ۸/۵ دقیقه آب، در میبد ۱۱ دقیقه، در خود یزد ۱۱/۵۰ دقیقه و در اشکذر فرق می‌کرد.^{۱۹}

در املاکی اربابی قنات به مالکی تعلق داشت که آب قنات در زمین او جاری بود. اگر کسی می‌خواست زمینی را احیا کند، می‌بایست آب را از مالکی که آب مازاد داشت بخرد. همان گونه که گفته شد مالکیت زمین با آب در یزد جدا بود، هر چند که در اکثر موارد مالک زمین و آب یکی بودند. در یزد به جز نجف آباد، مهدی آباد، صدرآباد، جلال آباد و چند جای معدود دیگر، مالکیت زمین و آب از هم جدا بود. بعضی از قنات یزد بیش از یک ده را مشروب می‌کردند. در چنین مواردی تقسیم آب برای مدت معین و هر چند روز یک بار دارای حق ناشی از مرور زمان بود. مثلاً ده اولی هر شبانه روز ۱۰ ساعت و دومی ۱۴ ساعت آب را مالک بودند.^{۲۰} قیمت آب در جاهای مختلف و هر ساله فرق می‌کرد. اما گاهی قیمت پایه داشت. مثلاً می‌گفتند که قنات محمودی جرعه‌ای یک ریال در سال ارزش دارد.

تقسیم آب به عهده میراب محل بود که از مالک آب حقوق ثابت سالانه دریافت می‌کرد. در بعضی از نقاط یزد آبیاری از طریق چاه صورت می‌گرفت، هر چند که کندن چاه کاری کم بهره بود و زحمت بسیار داشت، اما در محیطی چون یزد اجتناب ناپذیر بود. طریقه کندن آن بدین گونه بود که سوراخی به قطر حدود یک متر و به عمق ۳۰ تا ۴۰ متر می‌کنند تا به آب برسند (آبوت گزارش می‌دهد که در زمان وی در یزد در عمق ۳۰ متری به آب می‌رسیدند).^{۲۱} سپس چرخ چاه را به طور عمودی در دهانه چاه قرار می‌دادند و گاوی یا استری به آن می‌بستند که با پایین یا بالا رفتن از مسیری که در مقابل چاه بود، چرخ را به گردش در می‌آورد و آب را از ته چاه بالا می‌کشیدند.

ج) املاک وقفی

با بررسی کتابچه‌های موقوفات (وقف‌نامه ربع رشیدی و جامع الخیرات) و وقف‌نامه‌های منفرد مشخص می‌شود که اراضی موقوفه در سطح یزد زیاد بودند. اما به مرور زمان با غصب آن‌ها توسط متنفذین هر دوره از حجم‌شان کاسته شد.

املاک عمده وقفی در یزد عبارت بودند از بنادک دیزه، سخوید، گوافشار (همه در پشتکوه یزد)، احمدآباد در اردکان (املاک فوق را در اواخر دوره ناصری یا اوایل مظفری به تولیت ملک‌الکتاب گذاردند که او هم آن‌ها را به میرزا نصرالله در قبال وجوهی معین واگذار کرده بود) و روستاهای نیر، عبدالله و شواز همگی واقع در منطقه‌ی پشتکوه (صدیق السلطنه متولی املاک فوق بود).^{۲۲} همچنین یک دانگ از قریه مروست که وقف بر حضرت رضا (ع) بود. محمدتقی پسر محمد باقر از خاندان تجارت پیشه عرب یزدی از چهارده روستای خود چهارده شبانه روز آب به احترام چهارده معصوم موقوفه معین کرد.^{۲۳}

اکثر زارعین فاقد زمین و آب بودند و سهم آن‌ها در هر جا فرق می‌کرد. مالک تنها مالک زمین و آب بود. گاهی بعضی از مالکان زمین و آب را به رعایا اجاره می‌دادند و به اصطلاح نفقه آب قنات را دریافت می‌کردند و موظف بودند که بخشی از درآمد خود را جهت مرمت و نگه‌داری قنات صرف کنند. مخارج لایروبی قنات به عهده رعایا بود. اگر مالک از کار رعیت یا رعایا راضی نبود می‌توانست آن‌ها را اخراج کند، منتهی می‌باید دسترنج آن‌ها را بدهد.^{۲۴} دسترنج در برابر کاریست که زارع در مدتی که زمین را در تصرف داشته، انجام داده است. «چنین روشی نیز در نوقات و نوق نزدیک رفسنجان معمول است و بعید نیست که این روش را از یزدیان آموخته باشند، زیرا بیش‌تر مالکان نوقات یزدی‌اند».^{۲۵}

اکثر روستاهای پیشکوه یزد اجاره داده می‌شد. گاهی مستأجران خود از مالکان عمده بودند و جالب این که مال‌الاجاره مقطوع و مال‌الاجاره‌ای که زارع می‌پرداخت، چند ساله بود یا هر سال از نو ترتیب این معامله را می‌دادند و رسم معمول در آبادی‌های فوق‌الذکر سه الی پنج ساله بود. در اکثر روستاهای یزد مال‌الاجاره بیش‌تر نشانگر هزینه آبیاری بود. مال‌الاجاره زمین هر سال به وسیله ممیزی که از طرف صاحب قنات زمین مربوطه را بازدید می‌کرد، تعیین می‌شد. بدین ترتیب که وی به اتفاق زارع مقدار محصولی را که زمین در ظرف همان سال عمل می‌آورد، برآورد می‌کرد و بر اساس آن به تعیین مال‌الاجاره می‌پرداخت. معمولاً ممیز از مردان سرشناس و خبره اهل محل بود و در ازاء عمل ممیزی خویش پولی دریافت نمی‌کرد. عنوان این فرد مصدق بود.^{۲۶} بعضی از قنات به علت ابدی زیاد نسبتاً گران بودند. به عنوان مثال قنات صادق آباد که نواب رضوی مالکیت آن را داشت، در اواخر دوره ناصری سالانه ۱۲۰۰ تومان اجاره داده می‌شد.

در تقسیم آب میراب نقش مؤثری در تعیین سهم هر زارع در بهره برداری از آب داشت و در پاره‌ای از موارد پاکار زیردست میراب به شمار می‌رفت، ولی وظیفه عمده پاکار اجرای اوامر کدخدا و دستمزد پاکار و میراب به عهده رعایا بود. مالیات‌های کشاورزی را هم بر مبنای احتساب ذخیره آب ممیزی می‌کردند.

واحد تقسیم زمین و آب در نواحی مختلف یزد فرق می‌کرد. به عنوان نمونه در نواحی کوهستانی یزد طاق (واحد تقسیم آب در زمان معین)، واحدی بود که بر مبنای آن اجاره یا مالیات تعیین می‌شد، در حالی که در رستاق یزد «سبو» یا «جره» معمول بود.^{۳۷}

دشتبان مسئول حفظ و حراست محصول از دزدی بود و مزد وی توسط رعایا پرداخت می‌شد^{۳۸} و در اواخر دوره ناصری از قرار هر طاق یک من جو و یک من گندم دریافت می‌کرد. روستاییان موظف بودند که سهم خود و ارباب را به انبار برسانند. به این کار خرمن‌کشی می‌گفتند.^{۳۹}

درآمد عمده رعایای میانکوه و پیشکوه از بابت نگه‌داری گله یا به اصطلاح خودشان «پروار» بود. بدین گونه که قشقای‌های گله‌دار، گوسفندان خود را به یزد می‌آوردند و به روستاییان نسبه می‌فروختند و در پایان اردیبهشت باز می‌گشتند و پول گوسفند فروخته شده خود را می‌گرفتند و گاهی گله‌دارها هم گوسفندان لاغر را قیمت می‌کردند و به روستاییان می‌دادند و بعد که می‌فروختند هرچه اضافه می‌شد، نصف می‌کردند.^{۳۰}

یزد در طول تاریخ خویش از کم‌آبی رنج برده است و در دوره مورد بحث در به‌ترین شرایط، املاک زراعی یزد قادر نبودند که بیش از یک سوم ارزاق اهالی را تهیه کنند. البته هیچ آماری در دست نیست که کل محصول استان را در آن زمان معلوم کند و با توجه به این که کاشت و برداشت با ابتدایی‌ترین شیوه انجام می‌گرفت و رعایا قادر نبودند که در مقابل آفات مبارزه کنند، لذا تخمین میزان محصول برای خود رعایا هم کاری آسان و به طور کلی قابل پیش‌بینی نبود. در عین حال به‌ترین اماکن کشت و کار دشت اردکان بود که از هر دانه بذر به طور متوسط شصت دانه برداشت می‌شد. در حالی که در مناطق دیگر ۲۰ الی ۳۰ برابر بذر کاشته شده محصول می‌دادند.^{۳۱}

آمار تولید گندم بعضی از نواحی پشتکوه در اواخر دوره ناصری در دست است که جهت مزید اطلاع آورده می‌شود. روستای ارنان ۱۵۶۰ من شاهی، کاظم آباد ۵۰۰ من، کریم آباد ۵۰۰ من، کریم آباد ۵۰۰ من، جهان آباد ۴۳۵ من، رشکوئیه یک هزار من (هر من شش کیلو).^{۳۲} محصولات عمده یزد عبارتند از گندم، جو (به اندازه مصرف اهالی کشت می‌شد)، تنباکو، تریاک، انواع میوه‌های درختی، پنبه و غیره. از نیمه دوم حکومت ناصرالدین شاه صدور محصولات کشاورزی ارزآور مورد توجه قرار گرفت، لذا مالکان در یزد به کشت و کار آن توجه کردند و به کشت تریاک، پنبه، روناس و انگوزه روی آوردند.

پنبه یزد از به‌ترین انواع پنبه‌هایی بود که در ایران تولید می‌شد، زیرا خاک و وضع اقلیمی یزد و به طور کلی نواحی جنوب شرق کشور مناسب کشت پنبه بود. به علاوه تنها منطقه‌ای بود که بذره‌های خارجی را در آن آزمایش می‌کردند. بدین معنی که کشاورزان یزد و به ویژه زارعین زردشتی در اثر ارتباط با پارسیان هند به تدریج متوجه کم و کیف مسائل تجارت پنبه شدند، منتهی اراضی یزد به آن وسعت نبودند که بتوانند محصول زیادی تولید کنند.

در مورد تریاک، قدیم‌ترین ولایت ایران که در آن خشخاش کشت می‌شد، یزد و حوالی آن بوده است.^{۳۳} در دوران جنگ‌های داخلی آمریکا (۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵) به سبب کمیابی پنبه، ایرانیان را به کشت آن ترغیب کردند، اما وقتی بار دیگر محصول پنبه آمریکا بازارهای جهان را پر کرد، در ایران کشت خشخاش جهت مصارف جهانی متداول شد و چون مصرف تریاک روز به روز زیاد شد، رفته رفته کشت خشخاش جای هرگونه محصول دیگر و حتی غلات را گرفت. متأسفانه آمار دقیق کشت خشخاش در ایران و یزد در دست نیست. آبوت که در سال ۱۲۷۶ به یزد آمده تولید تریاک یزد را ۷۷۲۷ کیلوگرم برآورد کرده است و اظهار می‌کند که تریاک یزد از کیفیت به‌تری نسبت به تریاک‌های سایر ولایات ایران برخوردار است.^{۳۴}

از سال ۱۲۶۷، سال به سال بر میزان تولید تریاک یزد افزوده شد. جدول مربوط بیانگر این واقعیت است:^{۳۵}

متوسط سالانه	مقدار به کیلوگرم	شاخص ۱۰۰=۹۸-۱۲۹۷
۱۲۶۶-۶۷	۷۷۲۷	۹
۱۲۸۵-۲۸۸	۳۴۷۷۳	۳۹
۱۲۸۹-۱۲۹۱	۲۷۶۱۴	۳۱

۴۵	۳۹۸۸۶	۱۲۹۲-۱۲۹۳
۱۰۰	۸۸۶۳۶	۱۲۹۷-۱۲۹۸
۵۳	۴۷۱۳۶	۱۳۰۱-۱۰۳۴
۴۴	۳۹۳۹۴	۱۳۰۹-۱۳۱۳

کنسول استاک که در حدود سال ۱۲۹۸ یعنی اوج فعالیت تریاک کاری اهالی یزد در این شهر بوده گزارش کرده است که «تمام زمین‌های اطراف یزد... به کشت خشخاش اختصاص یافته است و کشت کاران آن چنان به کشت خشخاش مشتاق هستند که حتی فرمان حاکم دال بر این که به ازای هر چهار جریبی که به کشت خشخاش اختصاص می‌یابد، یک جریب باید گندم کاری شود واقعی نمی‌گذارند. گمان نمی‌کنم که حتی در حومه شهر هم کسی به حرف حاکم عمل نماید».^{۳۶}

روناس نیز در حوالی یزد به مقدار زیاد کاشت می‌شد، به ویژه در دشت اردکان کم‌ترین تخمین ممکن این بود که سالانه حدود ۵۰ هزار من از یزد و حوالی آن به دست آید.^{۳۷} پولاک در کتاب خود آورده است که «گیاهان رنگدار همچنین به مقدار زیاد کشت می‌شوند. روناس در بسیاری از مناطق زمینه مساعد دارد و به خصوص در حوالی یزد محصول فراوان می‌دهد. گبرها به مسحوق کردن این گیاه و همچنین تجارت و صادرات آن که اندک هم نیست اشتغال دارند...»

محصول دیگر خشکبار است و در میان انواع خشکبار تنها بادام محصول مازاد بر مصرف داخلی یزد بود. از حدود ۳۰ روستای کوهپایه‌ای یزد سالانه ۶۰ تا ۱۰۰ هزار من بادام به دست می‌آمد.^{۳۸}

کشت پنبه، البته کم‌تر از گونه زردی که الیاف کوتاه و خشن دارد و بیش‌تر از نوع زیبای سفید آن به طور وسیع در اطراف اصفهان، یزد و ... رواج دارد.^{۳۹} تنباکوی یزد خوش‌رنگ اما بسیار تند بود و می‌بایست آن را چند سال نگه دارند تا از تندی آن کاسته شود. میوه‌های باغی یزد از شهرت زیادی برخوردار بودند. انار تفت در سراسر ایران خواهان داشت. بیش از ده نوع انگور در یزد به عمل می‌آمد.^{۴۰} انجیر یزد و به ویژه مهریز معروفیت زیادی داشت. باغ‌های میوه نسبت به زمین‌های زراعی در دوره شهر یزد و پیشکوه و میانکوه

بیش از زمین‌های زراعی آن بود. گاهی خود رعایا هم به ایجاد باغات مبادرت می‌ورزیدند در ده‌آباد میبد و صدرآباد اردکان باغات به رعایا تعلق داشتند.^{۴۱}

در مجموع طی دوره ناصری، روابط تجاری یزدی‌ها به ویژه زرتشتیان با پارسیان هند موجب شد که به تجاری کردن محصولات کشاورزی توجه خاصی مبذول شود. اهالی یزد از زمره پیشگامان تولید محصولات ارزآور بودند. توسعه کشت محصولات باغی همچون بادام و گردو و خشکبار دیگر و صدور آن به خارج از کشور در دستور کار اهالی یزد قرار داشت که در این امر توفیق زیادی حاصل کردند.

خلاصه کلام این که اهالی یزد سعی داشتند که مضیقه‌های ناشی از کمبود آب را با کاشت محصولات سودآور و ارزآور تا حدود زیادی جبران کنند. هرچند که کمبود آب باعث شده بود که هیچ‌گاه نتوانند بیش از یک سوم غلات مورد نیاز خویش را تولید کنند، اما این امر بدان معنی نبود که حداکثر استفاده را از منابع موجود نبرند و یا با سعی و تلاش و توزیع صحیح آب به فکر تولید محصولات سودآور نباشند.

یادداشت‌ها

۱. هدین، سون، کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکاه، ۱۳۵۵، ص ۶۲۷.
۲. نیوکامن، آ، اچ، اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم، ترجمه معصومه جمشیدی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹.
۳. لمبتون، آن، مالک و زارع در ایران، منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۸.
۴. پیشین، ص ۲۸.
۵. نواب رضوی، خاطرات نواب وکیل، به کوشش اکبر قلم‌سیاه، تهران، گیتا، ۱۳۷۷، ص ۲۷.
۶. پیشین، ص ۴۰۶.
۷. مهدوی، اصغر و ایرج افشار، یزد در اسناد امین‌الضرب، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۸۰، ص ۳۶۵.
۸. پیشین، ص ۳۵۲.
۹. پیشین، ص ۳۶۷.
۱۰. لمبتون، پیشین، ص ۲۹۰.
۱۱. نواب رضوی، پیشین، ص ۴۵.
۱۲. خاضع، اردشیر، تاریخچه اله‌آباد رستاق شهرستان یزد، بمبئی، بی‌تا، ۱۳۳۳ق، ص ۷.
۱۳. نواب رضوی، پیشین، ص ۳۰۲.

۱۴. پیشین، ص ۹۹.
۱۵. پیشین، ص ۱۲۱.
۱۶. مهدوی و افشار، پیشین، ص ۳۵۲.
۱۷. لمبتون، پیشین، ص ۴۸۵.
18. M.E. Bonine, from Qanat to kort: Traditional Irrigation Terminology and Practices
Central Iran, Journal of Persians, No. 9, 1979, p.145.
19. Ibid, P.150.
۲۰. مهدوی و افشار، پیشین، ص ۱۳۳.
21. Amanat, Abbas, Trades Cities: Consul Abbott on the Economy and Society at
Iran 1847-1866, London, 1936, p.81.
۲۲. نواب رضوی، پیشین، ص ۱۹۲.
۲۳. عرب تقوی، جعفر، خاندان اعراب در یزد، یزدنامه، ج دوم، ص ۵۸۲.
۲۴. لمبتون، پیشین، ص ۵۲۰.
۲۵. همان جا.
۲۶. لمبتون، پیشین، ص ۵۵۷.
۲۷. نواب رضوی، پیشین، ص ۲۷ به بعد.
۲۸. لمبتون، پیشین، ص ۶۰۰.
۲۹. نواب رضوی، پیشین، ص ۴۵.
۳۰. پیشین، ص ۴۰.
31. Amanat, P.133.
۳۲. نواب رضوی، پیشین، ص ۲۷ به بعد.
۳۳. دالمانی، هانری رنه، از خراسان تا بختیاری، ج ۱، ترجمه سمیعی، تهران، طاووس، ۱۳۷۸، ص ۱۱.
۳۴. سیف، احمد، تاریخ اقتصادی ایران، در قرن نوزدهم، تهران، چشمه، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷.
35. Sayf, Commercialization of Agriculture Production and Trade of Opium in Persia,
Iranian Studies, 1983, vol. 8, P. 243.
36. Ibid. P.242.
37. Amanat, p.118.
38. I bid, p.111.
۳۹. پولاک، یاکوب، ادوارد، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاوس جهانگیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۸.
۴۰. نواب رضوی، پیشین، ص ۱۲۲.
۴۱. لمبتون، پیشین، ص ۵۶۸.